

شخصی است اهل کوهین خاکسای چو دیوانه  
**مع الیوم** کتم بالفتح بهمان دراز پوشیدن و بختی که بیست کردان  
خضاب کنند **کتم** بالفتح کمان سوزان کرده و ناله کرده و نشستن تا تک تک **کتم**  
بالفتح باز داشتن از کاری و بختی فراخ شکم و در شکم شدن **کدم** بالفتح از دیدن کرم  
بالفتح کرم غلبه نمودن بر کسی و در حثت انکس و فزاید و بختی جو افروزی و مردی غریبی  
و بر کار و کرانی رسانیدن و کشنده شدن **کیم** بختن و جو افروزی و از کتله در گذر  
**کدام** بالفتح کرم و با کسب کرم و لغت اوجده اند که در وقت سلطان محمودی  
اختراع نمود از هر مدی چیزی اند نمود و طایفه کرامیه بدان منسوبند و بالفتح و کشند  
بسیار کرم **کرم** بالفتح بدان کشیدن و بختی کونای گمان و سبزی آن  
و کونای بختی و انگشتان **کرم** بالفتح ناله کردن و انداختن ناله با سوزن کرمی **کرم** بالفتح  
بدست مالیدن و پاک کردن چیزی خاکست **کشم** بالفتح یعنی ازین بریدن و بختی  
**کشم** بالفتح خشم فرو خوردن **کشیم** خشم فرو خورنده و خشم فرو خورده شده **کشوا**  
بالفتح خاموش نمودن و از نشخوار باز ایستادن **کشما** خشم فرو خورنده و لغت نام  
بن حقیقت است یعنی انداختن **کشم** بالفتح بوزن نشستن بکلام و طرف بستن بوسه  
و درون **کلم** بالفتح خشم کردن و ناله و کلام سخنهای جمع کلمه **کلام** سخن گفتن و سخن با کسی  
و تشدید کلام سخن گفتن **کلام** و **کلام** بالفتح خشمی **کلم** بالفتح بر گوشت روی خیار  
**کلم** هم سخن با کسی و جراحت کرده شده **کم** بالفتح خند و بسا اکام جمع و با کسب غلات کینه  
و بالفتح عقار جنی و استین و بالفتح و تشدیدیم استین و بالفتح ثمان کردن حامد را  
و این مشرب استین تا لکزه و سرخم را پوشیدن **کام** بالکسب خند و ثمان مشرب بدان بندند  
تا گز و **کام** بالفتح گردانم **کام** بالفتح بر جستن اسب و جز آن برادبان و بالفتح کاشته  
**کام** بالفتح منع کند و زبان کند و اسب کند **کیم** کلان سال و بختی کسام

کرم کرم و کرم  
بختی زود چو بخت  
کاش از روز  
و زنی در کشته  
بخت

مع النون

**مع النون** کین بالفتح حیدر که است و دووم بار بخیزه زون و دو وقت است توان  
و در نوشتن و باز نشستن از چیزی و ناپیدا کردن جز بر او خیزه شدن **کبان** بالفتح کباب  
شتر و بالفتح تشدید باشد **ککتان** بالفتح چشیدن از ترس بی گناه و در بوزن و بختی  
چرا که دو در کشتی خاشاک **ککتان** بالفتح تشدید تا معوت و جامه آن وقت است در  
حرارة و برورده و بالفتح کسبت **ککتان** بالکسب بنیاد که زن در هر بوج زیر خود است که  
و ن جمع و ناون چیدن **ککان** بالکسب بر بط و بعضی گفته اند چاک موضع است میاید  
و شربت زردی که براف و بخت کاف و تشدید محله است با صفتان و شربت  
تزدیک است و قله است **ککتان** بختی از است بطوس و کسب نما  
مطلق **ککتان** و صاحب جراح که میدین است که از جراحی نیز گویند بختی بختی  
خوانند که اوی و گردن جمع **ککتان** بالفتح بر تن صوف و جز آن و بختی چاه دره  
**ککتان** بالفتح ناسبایی کردن **ککتان** بالفتح بهمان شدن و بالفتح ناله که است خود  
بهمان در و بالفتح تشدیدیم زیره **ککتان** بهمان شوند و در کارزار  
و جز آن **ککتان** بالکسب و تشدید نون پوشش انسان و انگشت جمع و بختی کند و گمان  
بکرتا و بالفتح پوشیدن و بهمان داشتن چیزی را **ککتان** تشدید و دو ماه از ما  
همای رومی یکی را کانون الاول و دیگر را کانون الاخر گویند **ککتان** استیانی  
که بار بر زمین و بختی که در کسب میزند **ککتان** بالفتح ناله و نام شهر کوفه  
بالفتح بودن و هست شدن و بختی کینه **ککتان** بالکسب **ککتان** بالفتح تشدید  
کسب و بختی جمع و نام شخصی است و تشدید است **ککتان** بالفتح نام مردی و نام قبله  
بالفتح و کسب جمع اصل یعنی و تشدید **ککتان** بالفتح خند کردن و نام شخصی است **ککتان**  
بالفتح کسب اندرون اندرون **ککتان** بالفتح خند کردن و نام شخصی است **ککتان**  
بالکسب کاین و سبب الکیان کتاست در علم طبع و معنی آن ششیدن لؤل

ککتان  
بختی زود چو بخت  
کاش از روز  
و زنی در کشته  
بخت